

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱
صفحات ۱۰۹ - ۱۲۵

مفهوم‌شناسی شیعه در منابع اهل سنت

محمد غفوری^۱

چکیده

در منابع مختلف شیعه معادل اصطلاحات و مفاهیم متعددی بکار رفته است که هر یک نیازمند توضیح و تشریح تخصصی است. صرف نظر از این تنوع می‌توان این مفاهیم را در چند گروه اصلی دسته‌بندی کرد: شیعه محب، شیعه جلد و رافضی (اعم از مقیت، خبیث و غالی) این اصطلاحات، از سده‌های میانه به بعد، دچار تغییر مفهومی شدند؛ بطوری که، اصطلاح شیعه، به طور مطلق، به کسانی گفته شد که در گذشته، رافضی غالی نامیده می‌شدند. در سده‌های نخستین مطابق عرف معمول شیعه غالی به کسانی اطلاق می‌شد که به عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و مخالفان علی(ع) انتقاد داشتند و به آنها دشنام می‌دادند. اما در دوره‌های بعد، غالی، به کسی گفته می‌شد که ضمن کافر دانستن مخالفان علی(ع) از شیخین هم بیزاری می‌جستند. هم‌چنین، شیعه در قرون نخستین اسلامی، کسی بود که تنها به تقدم علی(ع) بر عثمان اکتفا می‌کرد؛ ولی در سده هشتم - قطع نظر از این که رافضی یا غالی خوانده شود - صحابه - حتی شیخین - را تکفیر می‌کرد و دشنام می‌داد. بدین ترتیب بررسی تغییرات اصطلاحی و مفهومی شیعه از سده‌های نخستین به بعد و تشریح معنای متعدد آن با رویکرد تبیینی در منابع اهل سنت و تمییز تشیع عراقی از اصطلاح تشیع کوفی دستامد این پژوهش است.

کلید واژگان

شیعه، رافضی، شیعه محب، تشیع کوفی، تشیع عراقی، تشیع اعتقادی، منابع اهل سنت؛

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. Ghafoori1350@gmail.com

مقدمه

بنیان هر زبانی بر واژگان آن استوار است و هر واژه‌ای، معنا یا معانی ویژه‌ای دارد که گاه، سبب رواج و تداول آن واژه می‌شوند. گستره کارکرد واژه‌ها، فراتر از محدوده روابط متعارف فردی و اجتماعی است. چه، در بسیاری موارد، واژه‌ها به عنوان ابزاری قدرتمند، برای انتقال مفاهیم مثبت و منفی به کار می‌روند و در این صورت، فهم یک لغت مصطلح، گاه، نیازمند تبیین و توضیح می‌گردد. در حوزه دین و اندیشه، واژه‌ها و اصطلاحات، از کارکرد معنایی فزون تری برخوردارند و همواره، مفاهیم، از طریق واژگان و اصطلاحاتی منتقل می‌شود که ناظر به ماهیت و هویت یک قوم، گروه یا جریانی خاصی است. در تاریخ اسلام، با شماری از این واژه‌ها و اصطلاحات، نظیر: امت، ملت، نحله، فرقه، شیعه، سنی، اعتزال، جبر و اختیار مواجهیم.

اصطلاح شیعه، که بر بخش قابل توجهی از جامعه اسلامی اطلاق می‌شود، در منابع اسلامی، با تعاریف و برداشت‌های متعدد و متکثری روبرو بوده است؛ به‌گونه‌ای که، در نگاه نخست، به نظر می‌رسد امکان رسیدن به یک جمع‌بندی وجود ندارد. اما با بررسی دقیق و عمیق، خواهیم دید که می‌توان نظرات پراکنده را دسته‌بندی کرد و تا حد زیادی به وحدت نظر، دست یافت. از این‌رو، لازم است که اصطلاحات شیعه، تشیع، رفض، رافضه و امامیه - که از صدر اسلام، در زبان مسلمانان و منابع اسلامی متداول شد و متضمن مدح، تمجید، طعن و ذم گردید، با تکیه بر منابع اهل سنت، مورد بررسی قرار داد. پیش از آن، یادآوری این نکته ضروری است که یادکرد از این اقوال و گویندگان آن‌ها، نشانه‌ان است که دیگر دانشمندان اهل سنت یا سخنی نداشته‌اند و یا در برخی موارد، اینان به عنوان نماینده یک نگرش تلقی شده‌اند. در مواردی نیز، از منابع شیعی به عنوان منبع کمکی بهره گرفته شده است.

الف: شیعه

واژه شیعه (جمع آن شیعی و اشیاع)، به معنای دوست داشتن و پیروی کردن است. این واژه، هم بر یک فرد، اطلاق می‌شود و هم بر یک گروه؛ خواه از زنان و خواه از مردان (ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۵۱۹/۲-۵۲۰؛ فیروزآبادی، بی تا: ۴۷/۳). از این رو، شیعه یک فرد، همان یاران و پیروان او (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۲۴۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۸) هستند که در اثر



محبت و علاقه، به وی تمایل یافته‌اند (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲: ۳۰۷). هم‌چنین، هر گروهی که بر سر کاری اتفاق نظر داشته باشند، یا برای انجام کاری گرد هم آیند، به آنان شیعه اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، همان: ۱۸۸/۸).

واژه شیعه، گرچه در یک مفهوم عام، حتی بر هواداران عثمان و معاویه هم اطلاق می‌شده است (منقری، ۱۳۸۲: ۵۱۰؛ طبرانی، ۱۴۱۷: ۱۲۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۷/۲۲)؛ اما با گذشت زمان، این عنوان، مختص کسانی گردید که نسبت به علی‌علیه‌السلام و خاندانش، «محبت شدید» داشتند و یا «ولایت» آنان را پذیرفتند (ابن‌اثیر، همان: ۵۱۹/۲-۵۲۰؛ فیروزآبادی، همان: ۴۷/۳؛ مغربی، بی‌تا: ۳۶۶/۱؛ ابوالبقاء کفوی، ۱۴۱۲: ۵۴۰). از این‌رو، شیعه، عنوانی است که علاوه بر امامیه، فرقه‌هایی چون: کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه و غیره را- با وجود اختلاف در مذهب و تفاوت در آراء- در بر می‌گیرد (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: ۲۵۹/۳)؛ اما آنچه مورد نظر این پژوهش می‌باشد، تعریف و برداشت علمای سنی از واژه شیعه، به صورت مطلق، و معنا و مفهوم آن در منابع سنی است که در ادامه، به بیان آنها خواهیم پرداخت.

ب: حزب

به خاطر کاربرد فراوان واژه حزب- در کنار شیعه در منابع لغوی- ضروری است تفاوت معنایی و اصطلاحی آن دو روشن گردد. «حزب»، در لغت، یعنی دسته (جوهری، همان: ۱۰۹/۱)، طایفه، فرقه (طوسی، همان: ۳۷۵/۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵۲/۲۱) و گروهی که بر کاری توافق کرده باشند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۵/۳)؛ همانند آیه ۵۳ سوره مومنون^۱، که در آن، حزب به معنای گروهی است که خواسته مشترک دارند (ابن‌منظور، همان: ۳۰۸/۱). اما در اصطلاح، یعنی پیروان فردی که از دستورات او اطاعت می‌کنند (فراهیدی، همان: ۱۶۴/۳). حزب، در صورت افراد، تنها به شکل نکره، یعنی بدون الف و لام می‌آید که باید با قیدی همراه باشد تا مفهوم آن روشن گردد. مثل حزب‌الله و حزب الشیطان. اما اگر به صورت جمع بیاید، هم می‌تواند نکره باشد و هم معرفه. نظیر «احزاب»، که به معنای کسانی است که در عمل و نیت هم عقیده باشند اگرچه دور از هم بوده و هیچ‌گاه همدیگر را نبینند؛ و «الاحزاب»، که تنها برای مشرکان و کافرانی به

۱. ... کل حزب بما لدیهم فرحون

کار می‌رود که با پیامبران دشمنی کرده و یا جنگیدند (جوهری، همان: ۱۰۹/۱؛ ابن‌منظور، همان: ۱/۳۰۸؛ زبیدی، بی‌تا: ۲۰۹/۱) و مراد از «الاحزاب» در آیه ۳۰ سوره غافر (انسی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب) اشاره به اقوام نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان هلاک شدند، دارد (نحاس، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۶؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۳۹/۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۵۵/۱۵).

واژه شیعه، در حالت مفرد، هم به صورت معرفه و هم نکره می‌آید. اگر معرفه (یعنی با «الف و لام») باشد، شیعیان علی بن ابی‌طالب (ع)، مراد است؛ اما اگر به صورت نکره (یعنی بدون الف و لام) بیاید، عموم پیروان فرقه‌ها و گرایش‌ها را شامل می‌شود و حتماً با یک قید می‌آید. مثلاً شیعه علی یا شیعه عثمان و یا شیعه الرحمن و شیعه الشیطان. اما اگر جمع (شیع / اشیاع) به کار رود، تنها نکره بوده (ابوحاتم رازی، همان: ۲۶۱/۳ و ۲۶۲) و معنای آن، همه گروه‌ها و طرفداران خواهد بود.

ج: امامیه

به اصلی‌ترین و عمده‌ترین شاخه شیعه، امامیه، و به تعبیر کامل‌تر، اثنی‌عشریه گفته می‌شود. علت نام‌گذاری‌شان به «امامیه»، عقیده به امامت علی‌علیه‌السلام و فرزندان او (ع) می‌باشد. اینان، معتقدند که زمین، هیچ‌گاه خالی از امام نخواهد بود؛ از این رو، پس از حسن بن علی عسکری علیهما‌السلام، منتظر ظهور فرزندش هستند (سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۰۶/۱ - ۲۰۸). همچنین، از آن رو به آنها اثناعشریه گفته می‌شود که معتقدند، علی‌علیه‌السلام و یازده تن از فرزندان او، یکی پس از دیگری، امامت امت را - پس از رسول خدا - بر عهده‌دارند. لازم به ذکر است که، در برخی از منابع، بعضی از باورهای امامیه با سایر فرقه‌های شیعه در هم آمیخته است (همان: ۳۹۲/۴ و ۲۱۸/۵ و ۴۵۰؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۹۲/۳۲؛ ابن‌خلکان، بی‌تا: ۴۱۵/۵ و ۲۰۶/۷).

د: رفض

رفض، در لغت، یعنی ترک کردن و کنار گذاشتن چیزی یا کسی (جوهری، همان، ۱۰۷۸/۳) و در اصطلاح، بر کسانی اطلاق می‌شود که با زید بن علی (ع) بیعت کردند و از او خواستند تا از شیخین بیزاری جوید اما چون زید، از این کار خودداری کرد، او را

رفض (ترک) کردند (همان: ۱۰۷۸/۳؛ فیروزآبادی، همان: ۳۳۲/۲؛ ابن منظور، همان: ۱۵۷/۷). از آن پس، این عنوان، برای کسانی که در تشیع غلو کرده و طعن صحابه را جایز می‌دانستند، اطلاق گردید (ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۶۰/۱). بنا به نقلی دیگر، پس از کشته شدن زید، در سال ۱۲۲ هجری، گروهی از شیعیان، امامت امام جعفر صادق علیه‌السلام را پذیرفتند و از پیروان زید جدا شدند. به همین دلیل، زیدیان، آنها را رافضی خواندند (ابوحاتم رازی، همان: ۲۷۰/۳). در قولی دیگر، آمده است که مغیره بن سعید عجلی و پیروانش - که به مغیره مشهورند - پس از امام باقر، معتقد به امامت (مهدویت) محمد نفس زکیه (م ۱۴۵ق) شدند. به همین، دلیل شیعیان امام صادق (ع) از آنها دوری جستند. مغیره نیز متقابلاً، شیعیان را رافضی نامید و او نخستین کسی بود که شیعیان را به این نام خواند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۹۵).

بعضی از فرقه‌شناسان، همه شاخه‌های شیعه را رافضی دانسته‌اند و معتقدند که رافضی‌ها پس از علی (ع)، به چهار فرقه امامیه، کیسانیه، زیدیه و غلات تقسیم شدند که هر کدام از اینان، به شاخه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند و اثنی عشریه و اسماعیلیه، از زیرشاخه‌های امامیه به شمار می‌روند (بغدادی، ۱۹۷۷: ۱۵ - ۱۷). هم‌چنین، گفته شده که رفض، اختصاص به شیعه ندارد؛ همان گونه که، غیر شیعه هرکس که خلافت ابوبکر و عمر را نپذیرد، رافضی می‌خوانند، شیعیان نیز، افرادی که خلافت علی بن ابی طالب را مؤخر از سه خلیفه دیگر بدانند، رافضی می‌گویند (مقدسی، محمد بن احمد، ۱۴۱۱: ۳۸). علت جعل این اصطلاح، هرچه باشد، آن چه از منابع اهل سنت و کاربرد این اصطلاح درباره شخصیت‌های شیعی بر می‌آید، این است که عنوان رافضیه از سوی اهل سنت، گاه مرادف مطلق شیعه و گاه مشخصه‌ای برای گروهی خاص از شیعه که همان امامیه باشد، به کار رفته است.

همان‌گونه که اشاره شد، دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی، در طول سده‌ها، هر کدام تعریفی از شیعه ارائه کرده‌اند. علمای اهل سنت، به ویژه رجالیون، که در منابع رجالی خود، بارها با شخصیت‌های شیعه یا متشیع مواجه بوده‌اند، در معرفی شیعه، تعریف واحد و روشنی را ارائه نکرده‌اند و هر کدام، برداشت و تعریف متفاوتی را بدست داده‌اند و حتی گاه، برای تضعیف شیعه، همه را رافضی یا خشبی خوانده‌اند (بغدادی، همان: ۱۵؛ زبیدی، همان: ۲۳۴/۱) که در ادامه، به پارهای از تعبیر آنها اشاره



می‌شود.

یحیی بن معین، یکی از محدثان برجسته اهل سنت، در نیمه نخست قرن سوم هجری است. معیار او برای شناخت شیعه و سنی این گونه بود که هر کس، علی(ع) را بر عثمان، مقدم می‌داشتند، شیعه می‌شمرد و می‌گفت: عقیده و مذهب ما این است که ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه‌السلام را به ترتیب خلیفه بدانیم (ابن معین، بی‌تا: ۳۳۸/۱ و ۳۳۹). ابن حجر، گزارش دیگری را از قول هارون بن اسحاق آورده که، ابن معین، کسی را که قائل به خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی بود- حتی اگر اسلام علی را سابق بر سه خلیفه دیگر می‌دانست- او را سنی مذهب به حساب می‌آورد و اگر کسی، علی بن ابی‌طالب را به عنوان خلیفه چهارم و در شمار خلفای راشدین نمی‌پذیرفت، او را در شمار عثمانیه تلقی می‌کرد که فضائل علی را نادیده گرفته است (ابن حجر، بی‌تا: ۱۴/۷).

ابن عبدربه (م ۳۲۸ق)، با تمایز میان شیعه و رافضه می‌گوید: از میان گروه‌ها و فرق اسلامی، تنها روافض بودند که به رفض ابوبکر و عمر پرداختند و درباره علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام غلو کردند؛ اما شیعه، با آنان هم عقیده نبوده و شیخین را دوست دارند و تنها علی علیه‌السلام را بر عثمان برتری می‌دهند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۲/۲۴۵). همو در جای دیگر، به نقل از شعبی، روافض را به یهود تشبیه کرده و در بیان عقاید آنان می‌گوید: همان گونه که یهودیان، حکومت را از آل داود می‌دانستند، رافضی‌ها هم خلافت را حق آل علی(ع) می‌دانند. یهودیان، جهاد را متوقف بر خروج مسیح منتظر می‌دانستند و رافضه هم، جهاد را موکول به ظهور مهدی موعود می‌کنند. دیگر این که، رافضه، همانند یهود، نماز مغرب را تا زمان دیده شدن ستاره‌ها به تأخیر می‌اندازند (ابن عبدربه، همان: ۲۴۹ - ۲۵۰). اگرچه این مورد اخیر، عقیده ابوالخطاب محمدبن ابی‌زینب مقلص اسدی کوفی و پیروان او است (مغربی، ۱۳۸۳: ۱/۱۳۹؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۲۲۰) ولی با این بیان روشن است که از نظر شعبی و ابن عبدربه، امامیه و اثنی عشریه، در عداد روافض به شمار می‌آیند.

ابوالحسن دارقطنی (م ۳۸۵ق)، دیگر محدث سنی، در پاسخ گروهی از مردمان بغداد که در برتری علی و عثمان اختلاف داشتند، با ادعای اجماع صحابه، چنین فتوا داد که عقیده اهل سنت این است که عثمان برتر از علی است. اگر کسی خلاف این را بگوید،

رافضی است و تقدم علی بر عثمان، نخستین مرحله رافضی‌گری است. ذهبی با این ادعا مخالفت کرده و می‌گوید: شمار زیادی از صحابه و تابعین، علی را افضل دانسته‌اند و این، نه رفض است و نه بدعت. بی تردید، ابوبکر و عمر افضل از هر دو هستند و اگر کسی خلاف این را بگوید (یعنی علی را افضل از شیخین بداند) شیعی جلد است و اگر با شیخین دشمنی کند و با این حال، امامت آن دو را مردود نداند، او رافضی مقیت (کینه‌توز) است و اگر چنانچه شیخین را دشنام دهد و آنان را امام هدایت‌گر نشناسد، این فرد از غلات رافضه است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۵۷/۱۶ - ۴۵۸).

برخی، از قول مرجئه آورده‌اند که: شیعه کسی است که علی علیه‌السلام را دوست دارد و او را بر دیگر صحابه (به جز ابوبکر و عمر) برتری می‌دهد. اگر فردی، علی بن ابی‌طالب را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد، شیعه غالی است؛ که به او رافضی هم گفته می‌شود. چنانچه، به شیخین دشنام دهد و یا بغض و کینه آنان را ابراز نماید، رافضی غالی است و اگر مضاف بر این‌ها، عقیده به رجعت هم داشته باشد، شدیدترین نوع غلو است (ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰).

شمس‌الدین ذهبی از دانشمندان سده هشتم هجری (۷۴۸ق) در جای جای آثار خود، به معرفی شیعه و بیان ویژگی‌های آن پرداخته است. او در ذیل شرح حال حسن بن صالح کوفی (۱۰۰ - ۱۶۹ق) - که هرگاه از عثمان نام می‌برد بر او طلب رحمت نمی‌کرد - می‌گوید: هرکس از درخواست رحمت برای عثمان خودداری کند، رگه‌هایی از تشیع را در خود دارد و کسی که نسبت به عثمان، بغض و کینه داشته باشد و از او بدگویی کند، شیعی جلد است و آن کسی که علاوه بر عثمان بر شیخین هم ناسزا بگوید، رافضی خبیث (فاسد) است. در مقابل، اگر کسی به امام علی (ع) ناسزا بگوید، ناصبی است و اگر آن بزرگوار را تکفیر نماید، خارجی است. ذهبی در نهایت می‌گوید: «رویه ما این است که برای همه صحابه، طلب بخشش می‌کنیم و دوستشان می‌داریم و کاری به اختلافات آنان نداریم» (ذهبی، همان: ۳۶۹/۷ - ۳۷۰).

همو، در جای دیگری می‌آورد که مسلمانان در صدر اسلام و پس از واقعه صفین، سه گروه شدند:

۱. اهل سنت؛ آنهایی که صحابه را دوست داشتند و از پرداختن به درگیری و اختلافات میان اصحاب خودداری می‌ورزیدند.

۲. شیعیان؛ که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشتند و از کسانی که با او جنگیدند، روی برگردانده و معتقد شدند که مخالفان علی(ع)، مسلمانانی بودند که مرتکب ظلم و گناه شدند.

۳. ناصبی‌ها، کسانی که مسلمانی و سابقه علی(ع) در اسلام را قبول داشتند اما در صفین با وی جنگیدند و او را در کشته شدن عثمان مقصر می‌دانستند.

ذهبی، سپس، چنین نتیجه می‌گیرد که در آن زمان، سراغ ندارد شیعه‌ای که معاویه و حزبش را تکفیر و ناصبی که علی علیه السلام و یارانش را کافر بداند؛ بلکه تنها نسبت به هم کینه ورزیده و دشنام می‌دادند اما اکنون (عصر ذهبی)، شیعیان، صحابه را تکفیر می‌کنند و از روی جهل - یا دشمنی - از آنان - حتی ابوبکر - بیزاری می‌جویند؛ ولی ناصبی‌های این عصر بسیار اندک بوده و هیچ‌کدام، علی بن ابی طالب و احدی از صحابه را تکفیر نمی‌کنند (ذهبی، همان: ۳۷۴/۵).

او، هم‌چنین، در کتاب *میزان الاعتدال*، ضمن معرفی ابان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱ق)، او را شیعی جلد و به نقل از ابن عدی جرجانی، غالی در تشیع می‌خواند؛ اما همانند ابن حنبل، ابن معین و ابوحاتم، توثیق کرده و می‌گوید: ما او را تصدیقش می‌کنیم ولی بدعتش بر عهده خود او است و در پاسخ این اشکال که چگونه می‌توان یک بدعت گذار را توثیق و تصدیق کرد، حال این که عدالت و اتقان از شرایط وثاقت است؟ چنین می‌گوید که بدعت بر دو گونه است:

بدعت کوچک (صغرا): مثل تشیع بدون غلو و حتی غلو در تشیع. این نوع بدعت در میان تابعین و تابعان تابعین بسیار بود، با این که همه آنان دیندار و صدوق بودند. پس اگر در وثاقت اینان تردید کرده و روایات آنها مردود شود، ناچار باید بسیاری از احادیث و روایات نبوی را کنار گذاشت و این مفسده‌ای آشکار است.

بدعت بزرگ (کبرا): مثل رفض کامل و غلو در رفض و دشنام به ابوبکر و عمر. این گروه موثق نبوده و به روایت‌های آنان هم نمی‌توان استناد کرد.

پس، شیعه غالی در سده‌های نخستین و عرف آنان، کسی بود که تنها به عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با علی بن ابی طالب (ع) جنگیدند، انتقاد می‌کردند و یا آنها را دشنام می‌دادند اما غالی، در زمان ما و عرف ما کسی است که آنان را کافر بداند و از شیخین هم بیزاری بجوید.

ذهبی، ابان بن تغلب را فردی می‌داند که به شیخین اصلاً تعرض نمی‌کرد، بلکه تنها علی (ع) را برتر از آن دو می‌دانست. به این اعتبار، ابان را ثقه و صدوق می‌شمارد (ذهبی، ۱۳۸۷: ۵/۱) و اسماعیل بن ابی‌اسحاق ملائی کوفی را که عثمان را کافر می‌دانست، به شدت تضعیف می‌کند (همان: ۴/۴۹۰). هم‌چنین، می‌افزاید که در سده هشتم، به طور مطلق، شیعه (قطع نظر از این که رافضی یا غالی خوانده شود) کسی است که صحابه، حتی شیخین را دشنام دهد و تکفیر کند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵/۳۷۴). این، از آن رو بود که از قرن دوم - سوم به بعد، مرزهای عقیدتی بین شیعه و سنی کامل‌تر شد و هرکدام، هویت روشنی پیدا کردند.

مجموع تعبیرهای اهل سنت از شیعه، رفض و مشتقات آن‌ها در قرن‌های اولیه اسلامی را می‌توان در چند گزینه، جمع‌بندی کرد:

۱. شیعه: به کسی اطلاق می‌شود که هر چهار خلیفه نخست را بپذیرد ولی علی علیه‌السلام را بر عثمان مقدم دارد (ابن معین، همان: ۱/۳۳۸ و ۳۳۹؛ ابن عبدربه، همان: ۲/۲۴۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶/۴۵۷-۴۵۸؛ ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰) یا با دشمنان آن حضرت همانند معاویه دشمنی نماید (ذهبی، ۱۳۷۴: ۳/۱۰۴۵؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۵/۲۳۳). از این نوع تشیع، به «بدعت صغرا» نیز تعبیر شده که روایاتشان قابل قبول است (ذهبی، ۱۳۸۷: ۵/۱).

۲. رافضی: به کسانی گفته می‌شود که شیخین را رفض کرده و درباره علی (ع) غلو نمایند. البته غلو، در نگاه آنان، مقدم شمردن امیرمؤمنان علیه‌السلام بر شیخین می‌باشد. از این رو، به رافضی، «شیعه غالی» هم اطلاق می‌کنند (ابن عبدربه، همان: ۲/۲۴۵؛ ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰).

۳. شیعی جلد: اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که علی (ع) را برتر از شیخین بداند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶/۴۵۸) و از عثمان بدگویی کند (همان: ۷/۳۶۹ - ۳۷۰).

۴. رافضی مقیت: کسی است که در عین پذیرش امامت شیخین، با آنان دشمنی نماید (همان: ۱۶/۴۵۸).

۵. رافضی خبیث: خبیث در لغت به معنای فاسد است (فراهیدی، همان، ۴: ۲۴۹) ولی این اصطلاح، کسانی را شامل می‌شود که از هر سه خلیفه بدگویی کنند. واژه «ناصبی» در مقابل این اصطلاح قرار دارد و بر کسانی اطلاق می‌شود که به امیرمؤمنان

دشنام می دهند؛ اما اگر آن حضرت را کافر بشمارند، خارجی محسوب می شوند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۷ - ۳۷۰).

۶. رافضی غالی: به کسی گفته می شود که خلافت شیخین را مردود بداند و به آنان دشنام دهد (همان: ۴۵۸/۱۶؛ ابن حجر، بی تا: ۴۶۰). ذهبی، این رتبه را «بدعت کبرا» می نامد و معتقد است هیچ روایتی را از اینان نباید پذیرفت (ذهبی، ۱۳۸۷: ۵/۱). بر پایه این منابع، علاوه بر عقاید غلات روافض، عقیده به رجعت هم اگر باشد، شدیدترین نوع غلو، شناخته می شود (ابن حجر، همان: ۴۶۰).

این اصطلاحات، با گذشت زمان، تغییر مفهوم دادند و اصطلاح شیعه به طور مطلق، به کسانی گفته شد که در گذشته، رافضی غالی نامیده می شدند. در سده های نخستین و عرف آنان، شیعه غالی کسی بود که تنها به عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با علی بن ابی طالب علیه السلام جنگیدند، انتقاد داشته و دشنام می دادند اما در دوره های بعد، غالی به کسی گفته می شد که آنان را کافر دانسته و از شیخین هم بیزاری می جست. هم چنین، شیعه، در قرون اولیه، به کسی گفته می شد که تنها به تقدم علی (ع) بر عثمان اکتفا می کرد؛ ولی در سده هشتم، با قطع نظر از این که رافضی یا غالی خوانده شود، صحابه، حتی شیخین را تکفیر می کردند و دشنام می داد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۵). به تعبیر دیگر، آن کسی که در سده های نخستین، شیعه نامیده می شد، اکنون دیگر در تعریف شیعه نمی گنجد و شیعه قرون میانی به بعد نیز، از نگاه اهل سنت قرن های پیش از آن، شیعه نبودند؛ بلکه قید غالی یا رافضی داشتند.

ه - تشیع کوفی:

«مفهوم تشیع، در قرون نخستین اسلامی، اعم از تشیعی بود که اکنون رایج است. آن چه اکنون شیعه گفته می شود، در اصطلاح کهن عثمانیان، از آن تعبیر به رفض شده است. در آن دوره، شیعه در کاربرد عمومی اش، به کسانی گفته می شد که امام علی علیه السلام را مقدم بر عثمان می داشتند. افزون بر آن، کسانی که آن حضرت را بر سایر خلفا مقدم داشته و یا اصولاً به امامت آن حضرت و اولاد ایشان اعتقاد داشتند، شیعه خوانده می شدند. شیعه به معنای متشیع، کسی بود که در مقام مقایسه میان خلفا، اعتبار و اعتنای بیشتری به امیرمؤمنان (ع) داشت؛ این در حالی است که رافضی به کسی گفته می شد که خلافت شیخین را انکار کرده و امامت امام علی (ع) را به عنوان امری

منصوص از طرف خدا، باور داشت. معنای عام شیعه را باید به عنوان تشیع عراقی نام‌گذاری کرد که در قالب هیچ‌کدام از فرق شیعه و حتی معتزله نمی‌گنجد. « (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۲ - ۲۴)

با این که کلیت این نظریه، قابل پذیرش است اما این نکته هم باید در نظر داشت که، اگرچه برتر دانستن علی بر عثمان، در بیش‌تر موارد نشانه تشیع بود، اما اگر کسی امام را از شیخین هم برتر می‌دانست و نیز، عقیده به امامت آن حضرت و اولادش داشت، رافضی خوانده می‌شد. دیگر این که، تشیع عراقی بر محوریت کوفه استوار بود؛ که عموم مردم و دانشمندان آن اعم از شیعه و سنی، علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌داشتند (طبرانی، بی تا: ۷، ۲۰۸؛ شهرزوری، ۱۴۱۶: ۱۷۸). مثلاً، وقتی درباره مذهب ابوغسان مالک بن اسماعیل نه‌دی (درگذشته ۲۱۹ق) تردید شد و از بخاری درباره تشیع وی، سؤال به عمل آمد، پاسخ داد: او نیز همانند عموم محدثان اهل سنت کوفه، نظیر ابونعیم فضل بن دکین (۱۳۰ - ۲۱۸ق) و عبیدالله بن موسی عسی (م ۲۱۳ق)، مذهب اهل کوفه را دارد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۳۲/۱۰)؛ یعنی علی را بر عثمان مقدم می‌دارد احمد بن حنبل، به نقل از پدرش، می‌گوید که تمام اهل کوفه، به جز طلحة بن مصرف (طلحة بن معروف بن عمرو همدانی متوفای ۱۱۲ق) و عبدالله بن ادريس، علی (ع) را بر عثمان برتری می‌دهند. نکته قابل توجه این است که پدرش، محبت علی را به معنای برتری دادن آن حضرت بر عثمان تفسیر می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۵۳۵/۲). ذهبی نیز، عقیده دارد که کوفیان، همگی متشیع بودند و از وجود افراد انگشت شماری چون ابوسلمه خالد بن سلمه بن عاص بن هشام بن مغیره مخزومی (م ۱۳۲ق) که اهل کوفه اما ناصبی بود، ابراز شگفتی می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۵).^۱ بنابر این درست‌تر آن است که چنین تشیعی را تشیع کوفی بنامیم نه عراقی؛ چرا که عراق شامل بصره، واسط و بغداد هم می‌شود که در آن‌ها غلبه با تسنن و عثمانی‌ها بود.

و: تشیع اعتقادی:

۱. بی تردید این سخنان تا حدی گزافه‌گویی و از باب مبالغه است چرا که بر پایه داده‌های تاریخی، گروه‌ها و افراد زیادی در دوره‌های مختلف، از مردمان کوفه از مخالفین و دشمنان امام علی علیه‌السلام بودند تا آن جا ایشان را سبمی کردند؛ برای نمونه رجوع شود به: مغربی، بی تا: ۱۶۷/۱ و ۱۶۸؛ طبری شیعی، بی تا: ۲۰۷ به بعد؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۴.

برای روشن تر شدن مطلب ناگزیریم در کنار تشیع کوفی، نگاهی به مفهوم تشیع اعتقادی داشته باشیم. تشیع، در لغت، به معنای تبعیت خالصانه و ولایت‌مدارانه بر پایه دین است (شیبی، ۱۹۸۲: ۱۹) و شیعه، در مفهوم خاص آن، به کسانی اطلاق می‌شود که به شکلی ویژه، هوادار علی(ع) شدند و قایل به امامت و خلافت بلافصل او با وصیت و نص جلی یا خفی از جانب خدا و رسولش هستند. آنها عقیده دارند که امام، عالم‌ترین فرد زمان بوده و واجب است از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره معصوم باشد. همچنین، امامت را رکنی از ارکان دین می‌دانند که بر نبی اعظم (ص) جایز نیست از انتخاب امام، غفلت ورزد و یا تعیین آن را به عموم تفویض نماید (علم الهدی، ۱۴۰۹: ۱۸۳؛ خواجه نصیر، ۱۳۳۵: ۱۳-۲۵؛ حلی، ۱۴۰۵: ۴۵-۶۷؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۴۲؛ میلانی، ۱۴۱۳: ۴۳. هم‌چنین، بنگرید: ابن‌عبری، ۱۹۹۲: ۹۷).

علاوه بر این، عقیده دارند که امامت و خلافت، از میان اولاد علی (ع) خارج نمی‌شود و اگر خارج شود، یا با ظلم است یا تقیه از سوی آنان (شهرستانی، بی‌تا: ۱/۱۳۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ۱۳/۲۲۹؛ جابلقی، ۱۴۱۰: ۲/۲۳۱).

نتیجه‌گیری

شیعه به معنای واقعی، همان تشیع اعتقادی است که اصول و عقاید شناخته شده‌ای دارد و در رفتار خود از چارچوبی مشخص پیروی می‌کند. در حقیقت، مصداق حقیقی شیعه، کسی است که علاوه بر دوستی خاندان پیغمبر، خلافت و جانشینی رسول (ص) را حق شرعی علی بن ابی‌طالب(ع) و یازده تن از فرزندان ایشان - یکی پس از دیگری - می‌داند که از جانب خدا و رسولش به آنان اعطا شده است. با این توضیح، شمار کسانی که چنین عقیده‌ای داشته و پایدار مانده اند، زیاد نبوده و به مصداق سخن مشهور «الناس علی دین ملوکهم»، بیشتر مسلمانان، تسلیم حاکمان بودند و هر حاکم یا سلسله‌ای که روی کار می‌آمد، روش و منش ویژه‌ای درپیش می‌گرفت و به حکم علمای اهل سنت، مردم، موظف به پیروی از احکام حکومتی او می‌شدند. با همین اساس بود که عمل‌کرد خلفای نخستین، در کنار قرآن و سنت، مبنای عمل و فقه اهل سنت قرار گرفت. اما در باور شیعیان امامی، از آنجا که حکم خدا تنها از طریق پیامبر و یا کسانی که به انتخاب خدا و رسولش تعیین شده‌اند، اعلام و تبیین می‌شود،



هرگز نمی‌توانستند حاکمیت دینی و سیاسیِ آنهایی که چنین ویژه‌گی‌هایی دارا نبودند، پذیرا شوند. همین امر، سرمنشأ افتراق مذهبی - و به تبع آن - سیاسی شیعه و سنی گردید که از روز رحلت نبی اکرم شروع شد و به مرور زمان، مرزهای عقیدتی روشن‌تر و محکم‌تری یافت.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۱۸)، النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان (۱۴۰۷)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمان عبدالله، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن حجر، احمد بن علی (بی تا)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
۶. ----- (۱۳۹۰)، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۷. ----- (بی تا)، هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
۸. ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸)، العلیل، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، ریاض، دارالخانی.
۹. ابن خلکان، ابوالعباس (بی تا)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت دارالثقافه.
۱۰. ابن عبدربه، ابو عمر احمد بن محمد (۱۴۰۴)، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن عبری، غریغوریوس ملطی (۱۹۹۲)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق أنطون صالحانی یسوعی، بیروت، دارالشرق.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۱۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۰)، المعارف، تحقیق محمد اسماعیل عبدالله صاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ----- (۱۴۰۸)، غریب الحدیث، تحقیق عبدالله جبوری، بیروت،

دارالکتب العلمیه.

۱۵. ابن معین، یحیی بن (بی‌تا)، *تاریخ ابن معین* به روایت عباس بن محمد بن حاتم دوری (م ۲۷۱ق)، تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.
۱۶. ابن منظور، جمال‌الدین محمد (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
۱۷. ابوالبقاء کفوی، ایوب بن موسی (۱۴۱۲)، *الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه*، تحقیق عدنان درویش و محمد مصری، بیروت، مؤسسه الرسال.
۱۸. ابوحاتم رازی، احمد بن حاتم (۱۹۵۷)، *کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، تحقیق عبدالله سلوم سامرای، قاهره، دارالکتب العربی.
۱۹. ابوہلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲)، *معجم الفروق اللغویه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۷۷)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۲۱. جابلقی، سید علی اصغر بروجردی (۱۴۱۰)، *طرائف المقال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم، انصاریان.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲)، *رساله سعیدیہ*، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تحقیق علی اوجبی، تهران، وزارت ارشاد.
۲۵. ----- (۱۴۰۵)، *کتاب الالفین*، کویت، مکتبه الالفین.
۲۶. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن (۱۳۳۵)، *رساله امامت*، به کوشش محمدتقی روشن پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۷)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۷. ----- (۱۳۷۴)، *تذکره الحفاظ*، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی معلمی، مکه، مکتبه الحرم المکی.
۲۸. ----- (۱۴۱۳)، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ نهم، تحقیق علی ابوزید، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۹. ----- (۱۳۸۷)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۰. زبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا)، *تاج العروس*، بیروت، مکتبه الحیاه.
۳۱. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان.
۳۲. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمان (۱۴۱۶)، *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث*، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی‌تا)، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۴. شیخی، کامل مصطفی، (۱۹۸۲)، *الصلة بین التصوف والتشیع*، بیروت، دارالاندلس.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴)، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالحسن بن ابراهیم حسینی، بی‌جا، دارالحرمین.
۳۷. ----- (بی‌تا)، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۳۸. ----- (۱۴۱۷)، *مسند الشامیین*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، مؤسسه الرساله.



۳۹. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۹)، *تنزیه الانبیاء* بیروت، دارالاضواء.
۴۰. طبری شیعی، محمد بن جریر بن رستم (بی تا)، *المسترشد فی امامة امیر المؤمنین*، تحقیق احمد محمودی، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیة لکوشانپور.
۴۱. ----- (۱۴۱۵)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
۴۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، دارالهجره.
۴۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحيط*.
۴۵. قرطبی، ابوعبدالله محمد (۱۴۰۵)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۴۶. قلقشندی، شهاب الدین احمد (بی تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۷. مغربی، قاضی نعمان (۱۳۹۳)، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف.
۴۸. ----- (بی تا)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۹. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره، مکتبه مدبولی.
۵۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۹۲)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مؤسسه العربیة الحدیثه.
۵۱. میلانی، سید علی حسینی، (۱۴۱۳)، *الامامة فی اهم الكتب الكلامیة و عقیده الشیعة الامامیه*، قم، شریف رضی.
۵۲. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۰۹)، *معانی القرآن الکریم*،

تحقیق محمد علی صابونی، مکه، جامعه ام القرى.
۵۳. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد
مشکور، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.